

«کسی نیست که یاد ما را زنده نگهداشته جز زراره و ابوبصیر لیث مرادی و محمد بن مسلم و بریدن معاویه عجللی و اگر اینان نبودند، کسی پیدا نمی شد که استنباط کند. همانا اینها نگهبانان دین و امینان پدرم بر حلال خدا و حرامش می باشند و اینها از سبقت گرفتگان به قرب ما در دنیا و آخرت می باشند».

این سخن بزرگ از امام صادق علیه السلام درباره چهار شخصیت والای جهان اسلام است که یکی از آنها، محمد بن مسلم، یار زنده و نخبه امام باقر و امام صادق علیهما السلام است.

محمد بن مسلم کیست؟

ابوجعفر محمد بن مسلم، ابرمردی که در سینه مبارکش سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و شانزده هزار حدیث از امام صادق سلام الله علیه حفظ کرده بود و با این پشتوانه بسیار غنی و سنگین، مکتب را حفظ می کرد و مذهب اهل بیت علیهم السلام را ترویج می نمود و مایه افتخار و مباحث سروران و امامان خود بود.

ابوجعفر محمد بن مسلم بن ریاح کوفی، جاودانه مردی از جانشینان راستین امانت الهی که در کشاکش روزگار، هرگز میل به یمن و یسار نکرد و در جاده مستقیم هدایت تا آخرین لحظه زندگی پیش رفت و دمی از خدمت به دین و مذهب باز نایستاد و در این راستا رنجها و مشقتها و توهین ها و اذیت های دشمنان را به جان خرید و با قلم و زبان به یاری دین و آئین حق پرداخت و در مسیر این خدمت مقدس و عبادت بزرگ هرگز سستی و کاهلی نکرد.

ابوجعفر محمد بن مسلم بن ریاح کوفی طاقی نقی طحان، یکی از اوتاد زمین و اعلام دین و امین خدا بر احکام و حلال و حرام بود. او یار باوفا و صدیق باقرین صادقین علیهما السلام است که یاد ائمه هدی را احیا و زنده کرد و از پرتو انوار این دو آفتاب درخشان آسمان ولایت و امامت، شعاعی بزرگ گرفت تا برای همیشه جاودانه بماند. او جانشین سروران عظیم خود در پاسخگویی به سؤالات مذهبی و فقهی هزاران سؤال کننده بود

یاران امامان

محمد بن مسلم طحان

سید محمد جواد قهری

تا آنجا که ابن ابی یعقوب این یار دانشمند امام صادق علیه السلام، به خدمت حضرتش رسید و چنین عرضه داشت:

«انه ليس كل ساعه الفائد ولا ينكتني القدم وبيعي الرجل من اصحابنا وسانني وليس عندي كلما سانني عنه» توان این را تذکره که هر ساعت به دیدارت برسم و برایم ممکن نیست هر وقت خواستم به زیارت مشرف گردم و در مجلس حاضر شوم، و گاهی برخی از دوستان ما می آیند و از من مطالبی را می پرسند و من پاسخ تمام سؤالاتشان را نمی دانم، چه کار کنم؟

حضرت در پاسخش می فرماید: «فما ينعتك عن محمد بن مسلم الثقفي فانه قد سمع من ابي وكان عنده مرضياً وجيهاً». چه مانعی برای توست که رجوع به محمد بن مسلم ثقفی بسمائی، پس به تحقیق او از پدرم حدیثها شنیده و نزد آن حضرت مورد احترام و تقدیر بود و آن حضرت از او راضی و خشنود بود.

این چه مقام والا و ارجمندی است که حضرت نه تنها از مردم عادی کوچک و بازار می خواهد که به او رجوع کنند بلکه از یاران عالم و دانشمند خود می خواهد که به او رجوع کنند و از او سؤالات مشکل و دشوار خود را بپرسند. این بزرگمرد اینقدر مورد اطمینان امام است که اصحاب دانشمند خود را به او ارجاع می دهند و از شخصی مانند ابن ابی یعقوب می خواهند که سؤالات مشکل خود را از او بپرسد زیرا او مورد توجه و تقدیر پدر بزرگوارشان امام باقر سلام الله علیه بوده است.

درباره محمد بن مسلم چه می گویند؟

نجاشی «ره» در بساره اش گوید: او درخشنده ترین چهره های اصحاب ما در کوفه است. او مردی است فقیه، پارسا و پرهیزکار. سالها هم صحبت امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده و از آن دو بزرگوار روایت کرده و از موثق ترین مردم می باشد. کتابی تألیف کرده به نام «اربعمانه» در ابواب حلال و حرام ... وی در سال ۱۵۰ هجری از دنیا رفته است.

کشی «ره» در وصف و مدح آن بزرگوار، قلم فرسایی کرده و او را بسیار ستوده و جزء اصحاب اجماع معرفی نموده است آنگاه نقل می کند که محمد بن مسلم فرمود: «ما شجر فی رأیی شیءٌ فقد الا سألت ابا جعفر علیه السلام حتی سألته عن ثلاثين الف حدیث و سألت ابا عبد الله عن ستة عشر الف حدیث». هیچ در دلم نگذشت و در ذهنم پدیدار نشد جز آنکه از امام باقر علیه السلام پرسیدم تا آنجا که سی هزار حدیث از امام باقر «ع» و شانزده هزار حدیث از امام صادق «ع» پرسیدم و پاسخ گرفتم

راستی شگفت انگیز است که یک انسان ۶۰۰۰ حدیث در امور گوناگون دنیا و آخرت از امام بپرسد و همه را در سینه اش جای دهد و بقدری امام از او راضی و مطمئن باشد که وی را جانشین خود در پاسخ به استفتاءات مردم قرار دهد و او را به بزرگی و عظمت یاد کند تا آنجا که

مرحوم کشی در رجالش از طرابلس نقل می کند که گفت: هرگاه محمد بن مسلم بر امام باقر علیه السلام وارد می شد، حضرت می فرمود: «بشر المُشَبِّهین» - مؤمنان متواضع را بشارت باد (به بهشت برین).

و باز کشی در رجال خود نقل می کند که محمد بن مسلم گفت: یک مسئله مهم علمی را از امام باقر علیه السلام پرسیدم، حضرت فرمود: ای محمد! چه جبهه کوچکی داری و چه سؤال مهمی می پرسی! آنگاه تا سه روز پاسخ مرا نداد و در روز چهارم فرمود: «هانا نولاین هستی که پاسخت را بدهم». و این نیز حکایت از مقام والای علمی محمد بن مسلم دارد که حضرت در پاسخ سؤالش مقداری مکث می کند، آنگاه به او می فرماید که تو اهل جواب دادن هستی و لیاقت آن را داری که پاسخ سؤال مشکلت را بدهم. و این اهلیت را هر کس نمی تواند پیدا کند زیرا بعضی از سؤالها است که فقط می توان پاسخش را به خواص داد و محمد بن مسلم از خواص و نخبگان اصحاب امامان است که کمتر کسی را مانند او در تمام یاران امامان می توان یافت که هم دانشمند فقیه باشد و هم باوفا و راستین.

در اختصاص آمده است: در یک مسئله ای قضائی بنا بود ابوگریه از دی و محمد بن مسلم در دادگاه نزد شریک قاضی گواهی بدهند. نوشته اند که وقتی در دادگاه حاضر شدند، شریک با دقت، نگاهی به آن دو انداخت آنگاه گفت: «جعفر بن فاطمین»! دو جعفری و فاطمی. گویا خواست با این سخن اعتراض کند که گواهی دو نفر جعفری - مثلاً - مورد قبول نیست! ناگاه این دو بزرگوار گریستند، گفت: چرا گریه می کنید؟ محمد بن مسلم فرمود:

نسبتا الی اقوام لایرضون بأمثالنا ان نکون من اخوانهم لعمایرون من سخط و رعنا و نسبتنا الی رجلی لایرضی بأمثالنا ان نکون من شیعة فإن تفضل و قبلنا فله المن علینا و الفضل قدیماً فینا» - تو ما را نسبت دادی به گروهی (شیعیان) که هرگز مانند ما را نمی پذیرند که از برادرانشان باشیم چرا که ما در

پارسانی و ورعمان، کوتاهی می کنیم و تو ما را نسبت دادی به مردی (امام صادق علیه السلام) که هرگز مانند ما را قبول ندارد که از شیعیانش باشیم پس اگر تفضلی فرمود و متت بر ما نهاده و ما را پذیرفت، ما مشتون آن بزرگوار هستیم و او همواره بر ما تفضل می فرماید.

در این روایت آمده است که شریک وقتی این منظره را دید و این سخنان را شنید، تبسمی کرده گفت: اگر مردانی در روزگاریافت شوند، باید مانند شما باشند و مردانگی براننده شما است. و آنگاه که امام صادق علیه السلام این داستان را شنید، از این اهانتی که به این دو بزرگوار شده بود، ناراحت شد و فرمود: «و ما لشریک، شرکه الله یوم القیامة بشرا کین من نار» - شریک را با یاران ما چه کار، خداوند او را در قیامت گرفتار دو دام از آتش بنماید.

شگفتا از این همه تواضع و فروتنی و پارسانی که در برابر دشمنان، به گریه می افتد، چرا او را شیعه جعفری نامیده اند و برای اینکه در دادگاه طاغوت، شیعه را به آن مقام والا و بلند برساند که شریک قاضی را بهت زده نماید و به فضیلت و بزرگواریشان اعتراف نماید، به گریه می افتد که تو ما را نسبت به این گروه شیعیان می دهی در حالی که ما با این سهل انگاریها و کوتاهی هایمان در پارسانی و عبادت به آن مقام والا نائل نمی شویم.

ابن ابی عمیر گوید: از عبد الرحمن بن حجاج و حماد بن عثمان شنیدم که گفتند: «هیچ یک از شیعیان، فقیه تر از محمد بن مسلم نبوده است».

ابوکهمس گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: محمد بن مسلم ثقیفی نزد ابن ابی لیلی شهادتی داده است آیا او شهادت محمد بن مسلم را رد کرده است؟ عرض کردم: آری! آنگاه حضرت به من تعلیم فرمود که به کوفه بروم و سه سؤال از ابن ابی لیلی بپرسم و هرگاه نتوانست پاسخ دهد به او بگویم: جعفر بن محمد به تومی گوید:

«تورا چه شده است که شهادت مردی را رد

می کنی که از تو فهمیده تر و باسوادتر است به احکام خدا و به سیره رسول الله عالمتر و داناتر است از تو؟» ابوکهمس می گوید نزد ابن ابی لیلی رفتم و آن سؤالها را از او پرسیدم، دست آخر سر را پائین انداخت و آنگاه گفت: چیزی ندارم که پاسخت را بگویم! به او گفتم: جعفر بن محمد از تو می پرسد: چه شد که شهادت مردی را رد کردی که از تو باسوادتر و داناتر به احکام خدا و سنت پیامبر (ص) بود؟ گفت: او کیست؟ گفتم: محمد بن مسلم. گفت: ترا بخدا راست می گوئی که جعفر بن محمد «ع» به تو چنین گفته است؟ گفتم: آری! بخدا سوگند که امام صادق چنین گفت. آن وقت محمد بن مسلم را طلبید و شهادتش را پذیرفت.

رجال نویسان نقل کرده اند که محمد بن مسلم، مرد ثروتمندی بوده و نیازی نداشته است که برای هزینه روزمره اش کار کند. با این حال روزی خدمت امام صادق علیه السلام می رسد و عرض می کند: می ترسم غرور مرا فرا رسد، حضرت به او می فرماید: تواضع کن. او برای اینکه تواضع و فروتنی نماید که مبادا غرور و خودخواهی - در اثر علم و دانش فراوان - به قلب او نزدیک گردد، سبب خرمائی را بر می دارد، کنار جاده می نشیند و صدا می زند، خرما! خرما! و مشغول خرمافروشی می شود.

دقت کنید شخصی مانند محمد بن مسلم یعنی بزرگترین فقیهان و علمای زمان خود در سن پیری سبب خرمائی را کنار خود بگذارد و به فروختن آنها بپردازد! این تواضع و فروتنی را در کجا می توان یافت؟

در هر صورت خویشان و دوستان محمد بن مسلم وقتی این منظره را می بینند سخت ناراحت و متأثر می شوند و نزد ایشان می آیند و می گویند: تو آبروی ما را بردی!! و بعد از اصرار زیاد آنها، محمد بن مسلم حاضر می شود که شغل آسیابانی را بپذیرد و از آن پس به محمد بن مسلم «طخان» مشهور شد.

درود بی پایان بر این یار راستین امامان و سلام و صلوات خداوند بزرگ بر او باد.